

فضیلت تربت حضرت امام حسین علیه السلام

به چشم می کشید] و به برکت آن تربتها چشمانش روشن می شد. و برای اینکه مبادا اهالی زمان ما به واسطه معاشرت با کفار و افراد بی دین، این واقعیت را عجیب بشمارند، نگاشتم: همانا کمال الدین دمیری در کتاب «حیات الحیوان» نقل کرده: افعی هرگاه از عمرش هزار سال بگذرد، چشمانش کور می شود، حق تعالی به او الهام کرده است که برای رفع کوری خود، چشمانش را به رازیانه تر (نمناک) بمالد، او هم با چشم کور از بیابان به قصد باغها، و محللهایی که در آنجا رازیانه باشد بیرون می آید، گرچه مسافتی طولانی در بین باشد تا خود را به آن گیاه رسانده و چشم خویش را بر آن بمالد و روشنی چشمش بازگردد، و این مطلب را زمخشری و غیر او نیز نقل کرده اند. پس هرگاه حق تعالی در گیاه تری این خاصیت را قرار داده باشد، که مار کور به آن پی برد، و بهره خود را از آن بگیرد، چه جای تعجب و شگفتی دارد، که خدا در تربت پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که خود و عترتش در راه خدا کشته شدند، شفایابی از همه امراض و فوائد و برکاتی قرار داده باشد، که شیعیان و محبان از آن بهره ببرند، و ما در این مقام به ذکر چند خبر اکتفا می کنیم:

اول: روایت شده: حوریان بهشت، چون یکی از ملائکه را می بینند که برای کاری به زمین می آید، از او التماس می کنند که برای ما تسبیح و تربت قبر امام حسین علیه السلام را به عنوان هدیه بیاور. دوم: به سند معتبر روایت شده است که شخصی گفت: حضرت رضا علیه السلام برای من از خراسان بسته ای متاع فرستاد، چون گشودم در میان آن خاکی بود، از کسی که آورده بود پرسیدم این خاک چیست؟ گفت: خاک قبر امام حسین علیه السلام است و امام رضا علیه السلام هرگز از جامه و غیر جامه چیزی به جایی نمی فرستد مگر آنکه این خاک را در میانش می گذارد و می فرماید: این به اذن و مشیت خدا، امان از بلاهاست. سوم: روایت شده عبد الله بن ابی یغفور خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: شخصی از خاک قبر امام حسین علیه السلام برمی دارد، و بهره مند می شود و دیگری برمی دارد، و سودی نمی برد، فرمود: نه والله هر که بردارد و اعتقاد داشته باشد که به او سود می بخشد، البته سود می برد. چهارم: از ابو حمزه ثمالی روایت شده: به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: می بینم اصحاب ما، خاک قبر امام حسین علیه السلام را می گیرند، و از آن طلب شفا می کنند، آیا در آن شفایی هست؟ فرمود: می توان طلب شفا کرد، از

خاکی که از فاصله میان قبر تا چهار میل بردارند. و همچنین است خاک قبر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبر امام حسن علیه السلام و امام زین العابدین علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام، پس بگیر از آن خاک که شفای هر درد است و سپری است برای دفع هرچه از آن می ترسی و هیچ چیز از چیزهایی که از آن طلب شفا می کنند با آن برابری نمی کند به غیر از دعا و چیزی که آن را فاسد می کند آن است که در ظرفها و جاهای بد می گذارند و آنها که با آن معالجه می کنند، یقینشان کم است، هر که یقین داشته باشد که این تربت برای او شفاست، هر گاه با آن معالجه کند، برایش کافی است و محتاج به دوی دیگر نخواهد شد. و آن تربت را شیاطین و کافران از جنیان، که خود را بر آن می مالند فاسد می گردانند و نیز هر چیز را که آن تربت از آن می گذرد، بو می کنند، و اما شیاطین و کافران جنّ به فرزندان آدم بر آن حسد می برند، به همین دلیل خود را بر آن می مالند، که اکثر نیکی و بوی خوشش برطرف می شود. و هیچ تربتی از حایر بیرون نمی آید، مگر اینکه مهیا می شوند از شیاطین و کافران جنّ برای آن تربت، به اندازه ای که عدد آنها را کسی به غیر از خدا نمی شمارد، و آن تربت در دست

صاحب آن است و ایشان خود را بر آن می‌مالند و ملائکه نمی‌گذارند ایشان داخل حایر مطهر شوند و اگر تربت از گزند آنان سالم بماند، هر بیمار را که با آن معالجه نمایند، البته در آن ساعت شفا می‌یابد. بنابراین چون تربت را برداشتی پنهان کن و نام خدا را بر آن بسیار بخوان و شنیده‌ام که بعضی از مردم که تربت را بر می‌دارند، حتی عده‌ای از ایشان، آن را در توبرهٔ چهارپایان، یا در ظرف طعام یا چیزهایی که دست به آن بسیار مالیده می‌شود، از خورجینها و جوالها می‌اندازند، پس چگونه از آن تربت شفا یابد کسی که به این نوع با این گوهر گرانبها معامله می‌کند؟ البته دلی که در آن یقین نیست و سبک می‌شمارد چیزی را که صلاحش در آن است عمل خود را فاسد می‌کند. پنجم: روایت شده: هر گاه یکی از شما بخواهد تربت بردارد با نوک انگشتان خویش بردارد، آن هم به اندازهٔ یک نخود، پس آن را ببوسد و بر هر دو دیده گذارد و بر سایر بدن نیز بمالد و بگوید:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ، وَبِحَقِّ مَنْ حَلَّ بِهَا، وَتَوَلَّى فِيهَا، وَبِحَقِّ

خدا یا به حق این تربت، و به حق آن که در آن فرود آمد، و در آن دفن شد، و به حق

فوائد تربت حضرت امام حسین علیه السلام

جَدِّهِ وَآبِيهِ، وَأُمِّهِ وَأَخِيهِ، وَالْأَيْمَتَةِ مِنْ وُلْدِهِ، وَبِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ

جَدِّهِ و پدر و مادر و برادرش و امامان از فرزندان او، و به حق ملائکه

الْحَافِينَ بِهِ، إِلَّا جَعَلْتَهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ، وَبُرْءًا مِنْ كُلِّ مَرَضٍ،

در برگیرنده اش، از نومی خواهم که آن تربت را شفای از هر درد، و بهبود از هر بیماری،

و نَجَاةً مِنْ كُلِّ آفَةٍ، وَ حِرْزًا مِمَّا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ. سپس

و نجات از هر آفت، و پناه از آنچه می ترسم و حذر می کنم قرار دهی.

از آن استفاده کند. روایت شده: که مَهر کردن تربت امام حسین علیه السلام آن است، که بر آن سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِي. و نیز روایت شده، هرگاه خواستی تربت را بخوری، یا به کسی بخورانی بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ؛ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقًا وَاسِعًا، وَعِلْمًا نَافِعًا، وَشِفَاءً

به نام خدا و به خدا، خدایا آن را روزی فراخ، و دانش سودمند، و شفا

مِنْ كُلِّ دَاءٍ؛ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. مؤلف گوید: فوائد تربت

از هر درد قرار بده، به درستی که تو بر هر چیز توانایی.

شریفه آن حضرت بسیار است، از جمله، گذاشتن آن همراه میت در قبر، و نوشتن کفن با آن مستحب است و دیگر سجده کردن بر آن است، روایت شده سجده بر آن، هفت حجاب را می درد، یعنی باعث قبولی نماز می شود، نمازی که به عوالم بالا صعود کند و نیز ساختن تسبیح از تربت آن حضرت و ذکر گفتن با آن تسبیح و در دست داشتن آن است، که فضیلت بسیاری دارد، و از خاصیت آن تسبیح این

است، که در دست آدمی تسبیح می گوید، بی آنکه صاحبش تسبیح گوید و معلوم است که این تسبیح غیر از آن تسبیحی است که در تمام موجودات است چنان که خدای تعالی فرموده: «هیچ موجودی نیست جز آنکه تسبیح می گوید همراه با سپاس خدا، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید» و عارف رومی در بیان آن چنین گفته:

گر تو را از غیب چشمی باز شد	با تو ذرات جهان هم راز شد
نطق خاک و نطق آب و نطق گل	هست محسوس حواس اهل دل
جمله ذرات در عالم نهان	با تو می گویند روزان و شبان
ما سَمِیعیم و بصیریم و هُشیم	با شما نامحرمان ما خامشیم
از جمادی سوی جان جان شوید	غلغل اجزای عالم بشنوید
فاش تسبیح جمادات آیدت	وسوسه تاویلها بزدایدت

در هر صورت این تسبیحی که در این روایت است، تسبیحی است که از خصوصیات تربت حضرت سید الشهداء (ارواحنا له الفداء) است. ششم: از حضرت رضا علیه السلام روایت شده: هر که تسبیح ساخته شده از تربت امام حسین علیه السلام را در دست بگرداند و بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» حق تعالی عوض هر دانه برای او شش هزار حسنه

فوائد تربت حضرت امام حسین علیه السلام

بنویسد، و از او شش هزار گناه محو کند، و به او شش هزار درجه ترفیع دهد و برای او شش هزار شفاعت ثبت کند. از امام صادق علیه السلام روایت شده: هر که در دست خود بگرداند سنگهایی که از تربت امام حسین علیه السلام می‌سازند، یعنی تسبیح پخته، پس یک بار استغفار کند، هفتاد استغفار برای او نوشته می‌شود، و اگر تسبیحی را در دست نگاه دارد، و تسبیح نگوید به عدد هر دانه هفت مرتبه برای او نوشته می‌شود. هفتم: در حدیث معتبری نقل شده: چون امام صادق علیه السلام به عراق تشریف آوردند، گروهی خدمت حضرت رسیدند و عرض کردند: دانسته‌ایم که تربت امام حسین علیه السلام موجب شفای هر درد است، آیا باعث ایمنی از هر خوف نیز هست؟ فرمود: آری، هر گاه کسی بخواهد که او را از هر بیمی امان بخشد، باید تسبیحی که از تربت آن حضرت ساخته باشند، در دست بگیرد، و سه مرتبه این دعا را بخواند:

أَصْبَحْتُ (أَمْسَيْتُ) اللَّهُمَّ مُعْتَصِمًا بِدِمَامِكَ، وَجِوَارِكَ

صبح کردم خدا یا چنگ‌زنان به پیمان و جوار محکمت، که مورد دستبرد

الْمَنِيعِ، الَّذِي لَا يُطَاوَلُ وَلَا يُحَاوَلُ، مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ وَطَارِقٍ،

واقع نگردد، و از دست قدرت گرفته نشود، از شر هر زورگو و شبیخون‌زننده در شب،

مِنْ سَائِرِ مَنْ خَلَقْتَ، وَمَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ، الصَّامِتِ

از همه آنان که آفریدی، و آنچه آفریدی از مخلوقات، خاموش

فوائد تربت حضرت امام حسین علیہ السلام

وَالنَّاطِقِ، [فِي جُنَّةٍ] مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ، بِلِبَاسٍ سَابِغَةٍ حَصِينَةٍ،

و گویا، در سپری محکم از هر موجود ترسناک، با پوششی سرشار و قلعه دار،

وَهِيَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ [عَلَيْهِمُ السَّلَامُ] (مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ

و آن سپر و لایت و اهل بیت پیامبرت محمد (درود خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ)، مُحْتَجِزًا (مُحْتَجِبًا) مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي إِلَى أَدِيَّتِي، بِجِدَارٍ

بر او و خاندانش) است درحالی که نگاهدار خود هستم از هر که قصد آزارم را دارد،

حَصِينِ الْإِخْلَاصِ فِي الْإِعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ، وَ التَّمَسُّكِ

با دیوار محکم اخلاص، در اعتراف به حقشان، و چنگ زدن

بِحَبْلِهِمْ [جَمِيعًا]، مَوْقِنًا أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ، وَمَعَهُمْ [وَمِنْهُمْ]،

به رشته ولایت تمامی آنان، درحالی که یقین دارم که حق برای آنان و با آنان، و از سوی آنان، و در میان آنان و به واسطه

وَفِيهِمْ وَبِهِمْ، أَوْلِي مَنْ وَالُوا، وَأَعَادِي مَنْ عَادُوا، وَأَجَانِبُ مَنْ

انان است. دوست دارم کسی را که آنان دوست دارند، و دشمن دارم کسی را که آنان دشمن دارند و کناره گیری می کنم از

جَانِبُوا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاعِذْنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ

هر که آنها از او کناره گرفتند، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا نگهدار، خدایا به حق ایشان از شر هر چه از آن

مَا اتَّقِيهِ؛ يَا عَظِيمُ حَبَزْتُ الْأَعَادِي عَنِّي بِبَدِيعِ السَّمَاوَاتِ

می پرهیزم، ای بزرگ دور ساختم دشمنانم را از خود به وسیله پدیدآورنده آسمانها

وَالْأَرْضِ؛ إِنَّا جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا، وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا،

و زمین، ما از پیش روی ایشان و پشت سرشان سدی

فَأَغَشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ . پس تسبیح را ببوسد و بر

قرار دادیم پس ایشان نمی بینند.

هر دو چشم بمالد و بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ

خدایا از تو می خواهم به حق این

التُّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ، وَبِحَقِّ صَاحِبِهَا، وَبِحَقِّ جَدِّهِ وَبِحَقِّ أَبِيهِ، وَبِحَقِّ

تربت مبارک، و به حق صاحبش، و به حق جد و پدر

أُمِّهِ وَبِحَقِّ أَخِيهِ، وَبِحَقِّ وُلْدِهِ الطَّاهِرِينَ، اجْعَلْهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ

و مادر و برادرش، و به حق فرزندان پاکش، آن را شفایی از هر

دَاءٍ، وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ سُوءٍ.

درد، وایمنی از هر بیم، و نگهدار از هر بدی قرار ده.

بعد تسبیح را بر جبین خود بگذارد، اگر در صبح چنین کند، تا شام در امان خدا باشد و اگر در شام چنین کند تا صبح در امان خدا باشد. در روایت دیگری نقل شده: هر که از پادشاهی یا غیر او بترسد، چون از خانه بیرون آید، این عمل را انجام دهد، تا نگهدار و حافظی از شر ایشان برای او باشد. مؤلف گوید: مشهور میان علما آن است که خوردن گل و خاک مطلقاً جایز نیست، مگر تربت مقدسه امام حسین علیه السلام به قصد شفا بدون قصد لذت، آن هم به اندازه یک نخود، بلکه احوط آن است که به اندازه یک عدس باشد، و خوب است تربت را در دهان بگذارد، و پس از آن جرعه‌ای از آب بخورد و بگوید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقًا وَاسِعًا، وَعِلْمًا نَافِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ

خدایا آن را روزی فراخ، و دانش سودمند، و شفای از هر درد

وَسَقَمٍ.

و بیماری قرار ده.

علامه مجلسی رحمته الله فرموده: احوط آن است که مهر و تسبیح و تربت آن حضرت را خرید و فروش نکنند، بلکه به هدیه و بخشش بدهند و در برابر آنها اگر تراضی کنند، بی آنکه

اول شرط کرده باشند شاید بد نباشد، چنان که در حدیث معتبری از امام صادق علیه السلام نقل شده: هر که خاک قبر امام حسین علیه السلام را بفروشد، چنان است که گوشت آن حضرت را فروخته و خریده.

مؤلف گوید: شیخ ما محدث چیره دست ثقة الاسلام نوری رحمته الله در کتاب «دار السلام» نقل کرده: روزی یکی از برادران من خدمت مرحومه والده ام رسید، مادرم دید تربت امام حسین علیه السلام را، در جیب پایین قبای خود گذاشته، مادرم او را نهی کرد، که این بی ادبی به تربت مقدسه است، چه اینکه بسا شود زیر ران قرار گیرد و شکسته شود، برادرم گفت: چنین است که فرمودی و تاکنون دو مهر شکسته ام، ولی عهد کرد که پس از آن تربت را در جیب پایین خود نگذارد، چند روزی از این قضیه گذشت، علامه والد م بدون اینکه از این مطلب اطلاع داشته باشد، خواب دید که مولای ما حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام برای دیدن او به خانه تشریف آورد، و در اطاق کتابخانه نشست، و ملاطفت و مهربانی بسیار کرد و فرمود: پسران خود را دعوت کن بیایند تا آنها را اکرام کنم. پس پسرها را خواست، و با من پنج نفر بودند، همه آنها کنار در مقابل آن حضرت ایستادند، و نزد

حضرت جامه‌ها و چیزهای دیگری بود، یک‌یک را می‌خواند، و چیزی از آنها به او می‌داد، نوبت به برادر مزبور سلّمه الله رسید، حضرت نظری به او انداخت، مانند کسی که در غضب باشد. و التفات به پدرم نمود و فرمود: این پسر تو دو تربت از تربتهای قبر مرا در زیر ران خود شکسته، پس آن حضرت او را مثل برادران دیگر نخواند، بلکه چیزی به سوی او افکند، و الآن در ذهن من است که گویا قاب شانه ترمه به او داد، بعد علامه والد بیدار شد و خواب خود را برای مرحومه والده نقل کرد، و والده حکایت برادرم را برای او بیان نمود، والد از صدق این خواب شگفت زده شد.

فصل هشتم

در فضیلت و کیفیت زیارت کاظمین یعنی امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهم‌السلام و ذکر مسجد برائا و زیارت نواب اربعه و زیارت جناب سلمان و مشتمل بر چند بخش است:

بخش اول؛ در فضیلت کیفیت زیارت کاظمین علیهم‌السلام

بدانکه برای زیارت این دو امام معصوم علیهم‌السلام فضیلت بسیاری ذکر شده، و در اخبار بی‌شماری وارد شده که زیارت موسی بن جعفر علیهم‌السلام مثل زیارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. و در روایتی است: هر که او را زیارت کند، مانند آن است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر مؤمنان علیه‌السلام را زیارت کرده، و در روایت دیگری: مثل آن است که امام حسین علیه‌السلام را زیارت کرده باشد، و در حدیث دیگری: هر که او را زیارت کند، بهشت برای اوست.

شیخ جلیل محمد بن شهر آشوب در «مناقب» از تاریخ بغداد نقل کرده: که خطیب مؤلف آن کتاب به سند خود از علی بن خلیل روایت نموده: هیچ امر دشواری مرا روی نداد، که بعد از آن به نزد قبر حضرت موسی بن جعفر علیهم‌السلام روم، و متوسل

به آنجناب شوم، مگر آنکه خدا، آن را برایم آسان کرد. و نیز گفته است: زنی در بغداد دیده شد که می‌دوید به او گفتند: کجا می‌روی؟ گفت: به سوی قبر موسی بن جعفر علیه السلام می‌روم، برای پسرم که او را حبس کرده‌اند دعا کنم، مردی حنبلی مذهب در آنجا حاضر بود، آن زن را مسخره کرد، و گفت: پسر تو در زندان از دنیا رفت، آن زن گفت: خدایا از تو درخواست می‌کنم، به حق کسی که در زندان شهیدش کردند [مرادش موسی بن جعفر علیه السلام بود] قدرت خود را به من بنما، به ناگاه پسر آن زن را رها کردند، و فرزند آن مرد حنبلی را که مسخره کرده بود، به جنایت او گرفتند. شیخ صدوق از ابراهیم بن عقیبه روایت کرده: خدمت امام هادی علیه السلام نامه‌ای نوشتم، و در نامه پرسیدم از زیارت ابی عبد الله الحسین علیه السلام، و از زیارت حضرت موسی بن جعفر و حضرت جواد علیه السلام، منظور از پرسش آن بود که بدانم کدام یک از این دو زیارت افضل است؟ حضرت در جواب نوشته بودند: ابو عبد الله علیه السلام مقدم است، و زیارت این دو معصوم جامعتر، و ثوابش عظیم‌تر است.

اما کیفیت زیارت کاظمین علیهم السلام: بدانکه زیارات آن حرم

کیفیت زیارت امام موسی کاظم علیه السلام

شریف، بعضی اختصاص به هر یک از آن دو بزرگوار دارد، و بعضی مشترک مابین آن دو امام است.

اما زیارت مختص به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام چنان که سید ابن طاووس در کتاب «مزار» نقل کرده: آن است که چون خواستی آن حضرت را زیارت کنی، سزاوار است غسل کنی و بعد با آرامش و وقار به زیارت، روانه شوی همین که به در حرم رسیدی بایست و بگو:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى

خدا بزرگتر است، خدا بزرگتر است، معبودی جز خدا نیست، و خدا بزرگتر است، خدا را سپاس بر

هدایت نمودن به سوی دینش، و التَّوْفِيقِ لِمَا دَعَا إِلَيْهِ مِنْ سَبِيلِهِ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ

تویی موفق نمودن بر آنچه فرا خواند به سوی آن از راهش. خدایا تویی

اَكْرَمُ مَقْصُودٍ، وَاكْرَمُ مَا تَبْتَ، وَقَدْ آتَيْتَكَ مُتَقَرِّبًا إِلَيْكَ، بِابْنِ

کریمترین قصد شده، و کریمترین آمده شده، نزد تو آمده‌ام در حالی که به تو تقرب می‌جویم، به وسیله

بِنْتِ نَبِيِّكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَبْنَائِهِ

فرزند دختر پیامبرت، درودهایت بر او، و بر پدران پاک، و فرزندان

الطَّيِّبِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تُخَيِّبْ

پاکیزه‌اش باد. خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و کوششم را

سَعْيِي، وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي، وَاجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا

بی‌ثمر مکن، و امیدم را قطع مساز، و مرا نزد خود در دنیا

وَالْآخِرَةِ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ. بعد وارد شو، و پای راست خود را

و از مقربان قرار ده.

مقدم دار و بگو:

کفیت زیارت امام موسی کاظم علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ، صَلَّى

به نام خدا و با خدا، و در راه خدا، و بر آیین رسول خدا (درود خدا)

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ ، وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ

بر او و خاندانش باد، خدایا بیامرز مرا و پدرم و مادرم و همه مردان

وَالْمُؤْمِنَاتِ . همین که به در بارگاه شریف رسیدی بایست،

و زنان مؤمن را.

و طلب اذن کن و بگو: اَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؛ اَدْخُلْ يَا نَبِيَّ

آیا وارد شوم ای رسول خدا، آیا وارد شوم ای پیامبر

اللَّهُ ؛ اَدْخُلْ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ؛ اَدْخُلْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؛

خدا آیا وارد شوم ای محمد بن عبدالله، آیا وارد شوم ای امیر مؤمنان،

اَدْخُلْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ ؛ اَدْخُلْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ ؛

آیا وارد شوم ای ابا محمد حسن، آیا وارد شوم ای ابا عبدالله الحسین،

اَدْخُلْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ؛ اَدْخُلْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ

آیا وارد شوم ای ابا محمد علی بن الحسین، آیا وارد شوم ای ابا جعفر محمد

بْنَ عَلِيٍّ ؛ اَدْخُلْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ؛ اَدْخُلْ

بن علی، آیا وارد شوم ای ابا عبدالله جعفر بن محمد، آیا وارد شوم

يَا مَوْلَايَ ، يَا أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ؛ اَدْخُلْ يَا مَوْلَايَ

ای مولایم ای ابا الحسن موسی بن جعفر، آیا وارد شوم ای مولای من

يَا أَبَا جَعْفَرٍ ؛ اَدْخُلْ يَا مَوْلَايَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ؛ سپس وارد شو ،

ای ابا جعفر، آیا وارد شوم ای مولای من ای محمد بن علی.

و چهار مرتبه بگو: اللَّهُ أَكْبَرُ؛ و مقابل قبر بایست، و قبله را

پشت کتف خود قرار بده، آنگاه بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنَ وَلِيِّهِ ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ

سلام بر تو ای ولی خدا، و فرزند ولی خدا، سلام بر تو ای حجت خدا،

کیفیت زیارت امام موسی کاظم علیه السلام

وَ ابْنِ حُجَّتِهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ وَ ابْنَ صَفِيَّهِ؛ السَّلَامُ

و فرزند حجت خدا، سلام بر تو ای برگزیده خدا و فرزند برگزیده خدا، سلام

عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ وَ ابْنَ أَمِينِهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَوْرَ اللَّهِ فِي

بر تو ای امین خدا و فرزند امین خدا، سلام بر تو ای نور خدا

ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْهُدَى؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ

تاریکیهای زمین، سلام بر تو ای پیشوای هدایت، سلام بر تو ای

يَا عِلْمَ الدِّينِ وَ التَّقَى؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خازِنَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ؛

پرچم دین و تقوا، سلام بر تو ای خزانه دار دانش پیامبران،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خازِنَ عِلْمِ الْمُرْسَلِينَ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَائِبَ

سلام بر تو ای خزانه دار دانش رسولان، سلام بر تو ای جانشین

الْأَوْصِيَاءِ السَّابِقِينَ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْوَحْيِ الْمُبِينِ؛

اوصیای گذشته، سلام بر تو ای معدن وحی آشکار،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْعِلْمِ الْيَقِينِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

سلام بر تو ای صاحب دانش یقینی، سلام بر تو ای

عَيْبَةَ عِلْمِ الْمُرْسَلِينَ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الصَّالِحُ؛

خزانه دانش رسولان، سلام بر تو ای امام شایسته،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الزَّاهِدُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ

سلام بر تو ای پیشوای زاهد، سلام بر تو ای امام

الْعَابِدُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ السَّيِّدُ الرَّشِيدُ؛ السَّلَامُ

عابد، سلام بر تو ای امام سرور و رشید، سلام

عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَقْتُولُ الشَّهِيدُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ

بر تو ای کشته شهید گشته، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا

وَ ابْنَ وَصِيِّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ،

و فرزند جانشینش، سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای مولای

وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ؛ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ عَنِ اللَّهِ

من موسی بن جعفر، گواهی می دهیم که تو از جانب خدا آنچه را بر عهده داشتی رساندی،

کیفیت زیارت امام موسی کاظم علیه السلام

مَا حَمَلَكَ ، وَحَفِظْتَ مَا اسْتَوَدَعَكَ ، وَحَلَلْتَ حَلَالَ اللَّهِ ،

و از آنچه به تو سپرده بود نگهداری نمودی، و حلال خدا را حلال،

وَ حَرَمْتَ حَرَامَ اللَّهِ ، وَ أَقَمْتَ أَحْكَامَ اللَّهِ ، وَ تَلَوْتَ كِتَابَ اللَّهِ ،

و حرام خدا را حرام کردی، و احکام خدا را بپا داشتی، و کتاب خدا را تلاوت نمودی،

وَ صَبَرْتَ عَلَى الْأَذَى فِي جَنبِ اللَّهِ ، وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقًّا

و در راه خدا بر آزار مردم صبر کردی، و در راه خدا آنگونه که باید

جِهَادِهِ ، حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينُ ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى

جهاد کردی تا مرگ تو را در رسید، و گواهی می‌دهم که در گذشتی، بر آنچه

عَلَيْهِ آبَاؤُكَ الطَّاهِرُونَ ، وَ أَجْدَادُكَ الطَّيِّبُونَ ، الْأَوْصِيَاءُ

پدران پاک، و اجداد پاکیزه، و جانشینان راهنما، آن پیشوایان

الْمَهَادُونَ ، الْأَيْمَةُ الْمَهْدِيِّونَ ، لَمْ تُؤْثِرْ عَمِّي عَلَى هُدًى ، وَ لَمْ تَمِلْ

هدایت یافته در گذشتند، گمراهی را بر هدایت ترجیح ندادی، و از حق

مِنْ حَقِّ إِلَى بَاطِلٍ ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ ،

به جانب باطل منحرف نشدی، و گواهی می‌دهم که برای خدا و رسول خدا

وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَ أَنَّكَ أَدَيْتَ الْأَمَانَةَ ، وَ اجْتَنَبْتَ الْخِيَانَةَ ،

و امیر مؤمنان خیر خواهی کردی، و امانت را ادا نمودی، و از خیانت دوری گزیددی،

وَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ ، وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ ، وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ ، وَ نَهَيْتَ

و نماز بپا داشتی، و زکات دادی، و امر به معروف و نهی

عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَ عَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا مُجْتَهِدًا مُحْتَسِبًا ، حَتَّى آتَاكَ

از منکر نمودی، و خدا را تنها از روی اخلاص، و اجتهاد و تنها برای او عبادت کردی، تا مرگت

الْيَقِينُ ، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ ، وَ أَشْرَفَ

فراسید، پس خدا از سوی اسلام و اهلش پاداشت دهد، و شریفترین

الْجَزَاءِ ؛ أَتَيْتُكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ ، مُقِرًّا

پاداش ای فرزند رسول خدا، به سویت آمدم برای زیارت، در حالی که عارف به حقت هستم، و به فضلت

بِفَضْلِكَ ، مُحْتَمِلًا لِعَلْمِكَ ، مُحْتَجِبًا بِذِمَّتِكَ ، عَائِدًا بِقَبْرِكَ ،

اقرار دارم، متحمل دانشت می‌باشم، پوشیده به پیمانته، و پناه آورنده به قبرت،

کفیت زیارت امام موسی کاظم علیه السلام

لَا إِذَا بَضْرِيحِكَ ، مُسْتَشْفِعًا بِكَ إِلَى اللَّهِ ، مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ ،

زره گزیده به ضریحت، شفاعت خواه به واسطه تو به سوی خدا، دوستدار دوستانت،

مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ ، مُسْتَبْصِرًا بِشَأْنِكَ ، وَبِالْهُدَى الَّذِي أَنْتَ

دشمن دشمنان، بینای به مقامت، و هدایتی که تو بر

عَلَيْهِ ، عَلِيمًا بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكَ ، وَبِالْعَمَى الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ ؛ بِأَبِي

آن هستی، دانای به گمراهی کسی که با تو مخالفت کرد، و کوردلی ای که آنان برآیند، پدر

أَنْتَ وَأُمِّي وَنَفْسِي ، وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي ، يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ؛

و مادر و جان و خاندان و مال و فرزندانم فدایت ای پسر رسول خدا،

أَتَيْتَكَ مُتَقَرِّبًا بِزِيَارَتِكَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ، وَمُسْتَشْفِعًا بِكَ إِلَيْهِ ،

به سوی تو آمدم درحالی که به زیارتت به سوی خدای تعالی تقرب می جویم، و به پیشگاهش به وسیله تو طلب شفاعت

فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ ، لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي ، وَيَعْفُوَ عَن جُرْمِي ،

می کنم، پس مرا نزد پروردگارت شفاعت کن، تا گناهانم را ببامزد، و از جرمم درگذرد،

وَيَتَجَاوَزَ عَن سَيِّئَاتِي ، وَيَمْحُوَ عَنِّي خَطِيئَاتِي ، وَيُدْخِلْنِي

و از بدیهایم چشم ببوشد، و خطاهایم را محو نماید، و وارد

الْجَنَّةَ ، وَيَتَفَضَّلَ عَلَيَّ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ، وَيَغْفِرَ لِي وَ لِأَبَائِي ،

بهشتم کند، و بر من آن گونه که او شایسته آن است تفضل نماید، و مرا و پدران

و لِإِخْوَانِي وَ أَخَوَاتِي ، وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ، فِي

و برادران و خواهرانم و همه مردان و زنان با ایمان را در

مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا ؛ بِفَضْلِهِ وَمَنِّهِ . سِيسِ خُودِ

مشارق و مغارب زمین ببامزد، به فضل وجود و احسانش.

را بر قبر ببنداز، و آن را ببوس، و دو طرف صورت خود را

بر آن بگذار، و به آنچه که خواهی دعا کن، آنگاه رو به

جانب سر بر گرد و بگو:

کفیت زیارت امام موسی کاظم علیه السلام

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ

سلام بر تو ای مولای من ای موسی بن جعفر و رحمت و برکات خدا

وَبَرَكَاتُهُ ؛ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْهَادِي ، وَالْوَلِيُّ الْمُرْشِدُ ، وَأَنَّكَ

بر تو باد، گواهی می‌دهم که تویی پیشوای راهنما و سرپرست ارشاد کننده، و تویی

مَعْدِنُ التَّنْزِيلِ ، وَصَاحِبُ التَّأْوِيلِ ، وَحَامِلُ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ،

معدن تنزیل، و صاحب تأویل، و حامل تورات و انجیل،

وَالْعَالِمُ الْعَادِلُ ، وَالصَّادِقُ الْعَامِلُ ؛ يَا مَوْلَايَ ، أَنَا أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ

و عالم عادل، و راستگوی عمل کننده، ای مولای من، من به سوی خدا از

أَعْدَائِكَ ، وَاتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمُؤَالَاتِكَ ، فَصَلِّ اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى

دشمنانت بیزاری می‌جویم، و به دوستی‌ات به خدا تقرب می‌نمایم، پس درود و

آبَائِكَ ، وَأَجْدَادِكَ وَأَبْنَائِكَ ، وَشَيْعَتِكَ وَمُحِبِّيكَ ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ

رحمت و برکات خدا بر تو و پدران و اجداد و فرزندان و شیعیان

وَبَرَكَاتُهُ . آنگاه دو رکعت نماز زیارت بجا آر، و در آن دو

و دستدارانت باد.

رکعت سوره یس و الرَّحْمَنُ یا هر سوره‌ای از قرآن که

برایت آسان باشد بخوان، سپس به آنچه می‌خواهی دعا کن.

زیارت دیگر: شیخ مفید و شیخ شهید و محمد بن مشهدی

فرموده‌اند: چون خواستی موسی بن جعفر علیه السلام را در بغداد

زیارت کنی، غُسل کن، و حرم شریف را قصد نما، و بر درِ

حَرَمِ بایست، و اذن دخول بطلب، آنگاه وارد حرم شو،

در حالی که می‌گویی: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَعَلَى

به نام خدا و با خدا و در راه خدا، و بر

کفیت زیارت امام موسی کاظم علیه السلام

مِلَّةَ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ.

آیین رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش) و سلام بر اولیای خدا

سپس برو تا برابر قبر حضرت موسی بن جعفر قرار گیری،

چون نزد قبر ایستادی بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُوْرَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای نور خدا در تاریکیهای زمین، سلام بر تو

يَا وَلِيَّ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ

ای ولی خدا، سلام بر تو ای حجت خدا، سلام بر تو ای باب

اللَّهِ؛ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ

خدا. گواهی می‌دهم که تو نماز بپا داشتی، و زکات پرداختی، و امر

بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقًّا تِلَاوَتِهِ،

به معروف و نهی از منکر نمودی، و کتاب خدا را آنگونه که باید تلاوت کردی،

وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَصَبَرْتَ عَلَى الْأَذَى فِي جَنْبِهِ

و در راه خدا کوشیدی کوشش شایسته، و بر آزار و اذیت در راه خدا تنها برای خدا

مُحْتَسِبًا، وَعَبَدْتَهُ مُخْلِصًا، حَتَّى آتَاكَ الْيَقِيْنُ؛ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَوْلَى

صبر نمودی، و او را خالصانه عبادت کردی، تا مرگ تو را در رسید، گواهی می‌دهم که تو

بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ، وَأَنَّكَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ حَقًّا؛ أBRَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ

به خدا و رسول خدا سزاوارتری، و اینکه تو به حق فرزند رسول خدایی، به سوی خدا از

أَعْدَائِكَ، وَاتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمُؤَالَاتِكَ؛ أَتَيْتَكَ يَا مَوْلَايَ،

دشمنانت بیزاری می‌جویم، و با دوستی‌ات به خدا تقرب می‌نمایم، ای مولای من به حضور آمدم

عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ، فَاشْفَعْ لِي

عارف به حقت، دوستدار دوستانت، دشمن دشمنانت، پس مرا نزد خدا

عِنْدَ رَبِّكَ. پس خود را بر قبر بینداز، و آن را ببوس

شفاعت کن.

کیفیت زیارت امام موسی کاظم علیه السلام

و گونه‌هایت را به روی آن بگذار، آنگاه برگرد و به جانب
سر بیا و بایست و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ؛ أَشْهَدُ أَنَّكَ صَادِقٌ ، أَدَّيْتَ

سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، گواهی می‌دهم که تو صادقی، خیر خواهانه ادای

نَاصِحًا ، وَقُلْتَ آمِينًا ، وَمَضَيْتَ شَهِيدًا ، لَمْ تُؤْثِرْ عَمِّي عَلَى

وظیفه کردی، و امینانه گفתי، و به حال شهادت درگذشتی، و کوردلی را بر

الهُدَى ، وَلَمْ تَمَلْ مِنْ حَقِّ إِلَى بَاطِلٍ ؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى

هدایت ترجیح ندادی، و از حق به جانب باطل منحرف نشدی، درود خدا بر تو

آبَائِكَ وَ أَبْنَائِكَ الطَّاهِرِينَ . پس قبر نورانی را ببوس و دو

و پدران و فرزندان پاک تو.

رکعت نماز زیارت بجای آر، و بعد از این دو رکعت، هر

نمازی که خواستی بخوان، آنگاه به سجده رو و بگو:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ اعْتَمَدْتُ ، وَإِلَيْكَ قَصَدْتُ ، وَبِفَضْلِكَ رَجَوْتُ ،

خدایا به تو اعتماد نمودم، و آهنگ تو کردم، و به فضل امیدوار شدم،

وَقَبْرَ إِمَامِي الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَهُ زُرْتُ ، وَبِهِ إِلَيْكَ

و قبر امامم را که اطاعتش را بر من واجب نمودی زیارت کردم، و به وسیله او به سوی

تَوَسَّلْتُ ، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ ، إِغْفِرْ لِي

تو توسل جستم، پس به حق آنان که بر خود واجب نموده‌ای مرا و پدر و مادرم و همه

وَلِوَالِدَيْيَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ؛ يَا كَرِيمٌ . پس طرف راست صورت

اهل ایمان را بیامرز، ای کریم.

خود را بر قبر بگذار و بگو: اللَّهُمَّ قَدْ عَلِمْتَ حَوَائِجِي ،

خدایا حاجات مرا دانسته‌ای

کفیت زیارت امام موسی کاظم علیه السلام

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَاقْضِهَا . آنگاه جانب چپ

پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و آنها را برآور.

صورت را بر قبر بگذار و بگو: اَللّٰهُمَّ قَدْ اَحْصَيْتَ ذُنُوبِي ،

خدایا تو گناهانم را برشمرده‌ای،

فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ،

پس به حق محمد و خاندان محمد، درود فرست بر محمد و خاندان محمد،

وَاعْفِرْهَا وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ . سپس به سجده برو،

و آنها را ببامرز و به آنچه تو شایسته‌ای بر من تصدق فرما.

و صد مرتبه بگو: شُكْرًا شُكْرًا . آنگاه سر از سجده بردار،

و به آنچه خواهی و برای هر که خواهی و او را دوست داری،

دعا کن. مؤلف گوید: سید جلیل علی بن طاووس رحمته الله در

کتاب «مصباح الزائر» در یکی از زیارات حضرت موسی بن

جعفر علیه السلام این صلوات بر حضرت را که مشتمل بر شمه‌ای

از فضایل و مناقب و عبادات و مصائب آن جناب است نقل

کرده: البته زائر، خود را از فیض خواندن آن محروم نسازد.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ ، وَصَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ

خدایا درود فرست بر محمد و اهل بیتش، و درود فرست بر موسی بن

جَعْفَرٍ ، وَصِيِّ الْاَبْرَارِ ، وَامَامِ الْاَخْيَارِ ، وَعَيْبَةِ الْاَنْوَارِ ،

جعفر، جانشین نیکوکاران، و پیشوای خوبان، و خزانه انوار،

وَ وَاْرَثِ السَّكِيْنَةَ وَالْوَقَارِ ، وَالْحِكْمَ وَالْاَثَارِ ، الَّذِي كَانَ

و وارث آرامش و متانت و حکمتها و آثار، آن که

کیفیت یارت امام موسی کاظم علیه السلام

يُحْيِي اللَّيْلَ بِالسَّهْرِ إِلَى السَّحْرِ، بِمُواصَلَةِ الْإِسْتِغْفَارِ، حَلِيفَ

همواره شب را با بیداری تا سحر، با به هم پیوستن استغفار زنده می داشت، هم پیمان

السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ، وَالْدُمُوعَ الْغَزِيرَةَ، وَالْمُنَاجَاتِ الْكَثِيرَةَ،

سجده های طولانی، و اشکهای سرشار و رازونیاز بسیار،

وَالضَّرَاعَاتِ الْمُتَّصِلَةِ، وَمَقَرِّ النَّهْيِ وَالْعَدْلِ وَالْخَيْرِ،

و ناله های به هم پیوسته، و قرارگاه خرد و عدالت و خوبی

وَالْفَضْلِ وَالنَّدَى وَالْبَدْلِ، وَمَأَلْفِ الْبَلْوَى وَالصَّبْرِ،

و کرم و بذل، و خو گرفته به بلا و صبر،

وَالْمُضْطَّهَدِ بِالظُّلْمِ، وَالْمَقْبُورِ بِالْجُورِ، وَالْمُعَذَّبِ فِي قَعْرِ

پایمال شده به ستم، و دفن شده به بی عدالتی و معذب در عمق

السُّجُونِ، وَظَلَمِ الْمَطَامِيرِ، ذِي السَّاقِ الْمَرْضُوضِ بِحَلْقِ

زندانیها و تاریکیهای زیرزمینها، با ساق کوبیده به حلقه های

الْقُيُودِ، وَالْجَنَازَةَ الْمُتَادِي عَلَيْهَا بِذُلِّ الْإِسْتِخْفَافِ، وَالْوَارِدِ

زنجیرها، و جنازه های که با خواری و سبک انگاشتن بر آن جار زده شده، وارد شونده

عَلَى جَدِّهِ الْمُصْطَفَى، وَأَبِيهِ الْمُرْتَضَى، وَأُمِّهِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ،

بر جدش مصطفی و پدرش مرتضی و مادرش سرور بانوان،

بَارِثِ مَغْصُوبٍ، وَوَلَائِ مَسْلُوبٍ، وَأَمْرِ مَغْلُوبٍ، وَدَمِ

بارثی غصب شده، و حکومتی ربوده، و فرمانی مغلوب، و خونی

مَطْلُوبٍ، وَسَمِّ مَشْرُوبٍ. اللَّهُمَّ وَكَمَا صَبَرَ عَلَى غَلِيظِ الْمَحَنِ،

خواسته، و زهری نوشانده، خدایا همچنان که او بر سختی محنتها صبر کرد،

وَتَجَرَّعَ غُصَّصَ الْكُرْبِ، وَاسْتَسَلَّمَ لِرِضَاكَ، وَأَخْلَصَ

جام اندوه گرفتاریها را نوشید، و در برابر خشنودیت تسلیم شد، و طاعت را

الطَّاعَةَ لَكَ، وَمَحَضَ الْخُشُوعَ، وَاسْتَشَعَرَ الْخُضُوعَ، وَعَادَى

برایت خالص نمود، و خشوع را بی آرایش کرد، و فروتنی را شعار خود ساخت، و بابدعت و

الْبِدْعَةَ وَأَهْلَهَا، وَلَمْ يَلْحَقْهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَوْامِرِكَ وَنَوَاهِيكَ

اهلش دشمنی نمود، و ملامت ملامتگری در چیزی از اوامر و نواهی تو در او اثر نکرد،

کیفیت زیارت حضرت امام محمد تقی علیه السلام

لَوْمَةٌ لَائِمٌ، صَلَّى عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً، مُنِيفَةً زَاكِيَةً، تَوْجِبُ لَهُ

بر او درود فرست درودی بالنده عالی، پاک، که با آن درود برای او واجب گردانی

بِهَا شَفَاعَةٌ أُمِّمٌ مِنْ خَلْقِكَ، وَقُرُونٍ مِنْ بَرَائِكَ، وَبَلَغُهُ عَنَّا

شفاعت امتیهای از آفریدگانت، و گروه‌هایی از مخلوقات، و از جانب ما به او

تَحِيَّةً وَسَلَامًا، وَآتِنَا مِنْ لَدُنْكَ فِي مُوَالَاتِهِ فَضْلًا وَإِحْسَانًا،

تجیت و سلام برسان، و از نزد خود در موالاتش به ما فضل و احسان

وَمَغْفِرَةً وَرِضْوَانًا؛ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَمِيمِ، وَالتَّجَاوُزِ الْعَظِيمِ؛

و آمرزش و رضوان عنایت کن، که تو دارای فضل فراگیر و گذشت فراوان هستی،

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

به مهربانی‌ات ای مهربان‌ترین مهربانان.

زیارت مختص به امام محمد تقی علیه السلام

همان سه عالم بزرگوار فرموده‌اند: متوجه به جانب قبر ابی

جعفر محمد بن علی الجواد علیه السلام شو، که پشت سر جد

بزرگوار خود مدفون است. چون نزد قبر آن حضرت

ایستادی بگو: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای ولی خدا، سلام بر تو

يَا حُجَّةَ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَوْرَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ؛

ای حجت خدا، سلام بر تو ای نور خدا در تاریکیهای روی زمین،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ؛

سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو و بر پدرانت،

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبْنَائِكَ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَوْلِيَائِكَ؛

سلام بر تو و بر فرزندان و بر تو و بر دوستان.

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ

گواهی می‌دهم که نماز بپا داشتی، و زکات پرداختی، و امر

بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقًّا تِلَاوَتِهِ،

به معروف و نهی از منکر نمودی، و کتاب خدا را آنگونه که باید تلاوت کردی،

وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَصَبَرْتَ عَلَى الْأَذَى فِي جَنْبِهِ،

و در راه خدا جهاد کردی جهادی شایسته، و در راه او بر آزار صبر نمودی

حَتَّىٰ آتَاكَ الْيَقِيْنُ؛ أَتَيْتَكَ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُوَالِيًا

تا مرگ تو را در رسید، زائر به سویت آمده‌ام، تا مرگ تو را در رسید، دوستدار

لِأَوْلِيَائِكَ، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ، فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ. آنگاه قبر

دوستانت، و دشمن دشمنان هستم، مرا نزد پروردگارت شفاعت کن.

را ببوس و صورت خود را بر آن بگذار، سپس دو رکعت نماز زیارت بجا آر، و بعد از آن هر نمازی که خواهی

بخوان، پس به سجده رو و بگو: اِرْحَمْ مَنْ أَسَاءَ وَاقْتَرَفَ،

به کسی که بد کرده و مرتکب گناه شده و در مانده گشته،

وَاسْتَكَانَ وَاعْتَرَفَ. آنگاه طرف راست صورت را بر زمین

و اعتراف نموده رحم کن.

بگذار و بگو: اِنْ كُنْتُ بِئْسَ الْعَبْدُ، فَانْتَ نِعَمَ الرَّبِّ. سپس

اگر من بد بنده‌ای بودم، تو نیکو پروردگاری هستی.

طرف چپ صورت را روی زمین بگذار و بگو: عَظُمَ الذَّنْبُ

بزرگ شد

مِنْ عَبْدِكَ، فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ؛ يَا كَرِيمُ.

گناه از بنده‌ات، پس باشد نیکو گذشت از جانبت ای کریم.

آنگاه به سجده بازگرد و صد مرتبه بگو: شُكْرًا شُكْرًا

[سپاس سپاس].

زیارتی دیگر: سید ابن طاووس در کتاب «مزار» فرموده:

کفیت زیارت حضرت امام محمد تقی علیه السلام

چون موسی بن جعفر علیهما السلام را زیارت کردی، نزد قبر حضرت جواد علیه السلام می ایستی، و آن را می بوسی و می گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ، مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، الْبَرَّ التَّقِيَّ، الْإِمَامَ

سلام بر تو ای ابا جعفر محمد بن علی نیکوکار، پرهیزگار، پیشوای

الْوَفِيِّ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ

وفادار، سلام بر تو ای خشنود از خدا و پاکیزه، سلام بر تو ای ولی

اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَجِيَّ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِيرَ اللَّهِ؛

خدا، سلام بر تو ای محرم راز خدا، سلام بر تو ای سفیر خدا،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِرَّ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ضِيَاءَ اللَّهِ؛ السَّلَامُ

سلام بر تو ای راز خدا، سلام بر تو ای روشنایی خدا، سلام

عَلَيْكَ يَا سَنَاءَ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَلِمَةَ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ

بر تو ای تابش خدا، سلام بر تو ای کلمه خدا، سلام بر تو

يَا رَحْمَةَ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النُّورُ السَّاطِعُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ

ای رحمت خدا، سلام بر تو ای نور درخشان، سلام بر تو ای

أَيُّهَا الْبَدْرُ الطَّالِعُ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّيِّبُ مِنَ الطَّيِّبِينَ؛

ماه برآمده، سلام بر تو ای پاکیزه از پاکیزگان، از پاکزادان

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ مِنَ الْمُطَهَّرِينَ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا

سلام بر تو ای پاک از پاکان، سلام بر تو ای

الْآيَةُ الْعُظْمَى؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحُجَّةُ الْكُبْرَى؛ السَّلَامُ

نشانه بزرگتر، سلام بر تو ای حجت اکبر، سلام

عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُطَهَّرُ مِنَ الزَّلَّاتِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُنَزَّهُ عَنِ

بر تو ای پاک و پاکیزه از لغزشها، سلام بر تو ای منزّه از

الْمَعْضَلَاتِ (الْمَعْضَلَاتِ)؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلِيُّ عَنِ نَقْصِ

دشواریها، سلام بر تو ای برتر از نقص

کیفیت زیارت حضرت امام محمد تقی علیه السلام

الأوصاف؛ السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّضِيُّ عِنْدَ الْأَشْرَافِ؛ السَّلامُ

اوصاف، سلام بر تو ای پسندیده نزد مردم شرافتمند، سلام

عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ؛ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَلِيُّ اللَّهِ، وَحُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ،

بر تو ای ستون دین، گواهی می‌دهم که تو ولی خدا و حجت او در زمینش هستی،

وَأَنَّكَ جَنْبُ اللَّهِ، وَخَيْرَةُ اللَّهِ، وَمُسْتَوْدَعُ عِلْمِ اللَّهِ وَعِلْمِ

و تو و مقرب خدا و منتخب حق، و سپردگاه علم خدا،

الأنبياء، وَرُكْنُ الْإِيمَانِ، وَتَرْجُمَانُ الْقُرْآنِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ

و پیامبران، و پایه ایمان، و ترجمان قرانی، گواهی می‌دهم هر که از

اتَّبَعَكَ عَلَى الْحَقِّ وَاهْتَدَى، وَأَنَّ مَنْ أَنْكَرَكَ وَنَصَبَ لَكَ

تو پیروی کرد بر حق و هدایت است، و هر که تو را انکار کرد و با تو از در

العداوة عَلَى الضَّلَالَةِ وَالرَّدْيِ؛ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكَ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا

دشمنی درآمد بر گمراهی و هلاکت است، به خدا و به تو، در دنیا

وَالْآخِرَةِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ. وَ دَر

و آخرت از آنان بیزاری می‌جویم، سلام بر تو تا هستم و تا شب و روز هست.

صلوات بر آن حضرت بگو: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ

خدا یا درود فرست بر محمد و اهل

بَيْتِهِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، الزَّكِيِّ النَّقِيِّ، وَالْبَرِّ الْوَفِيِّ،

بیتش، و درود فرست بر محمد بن علی پاک، پرهیزگار، نیکوکار وفادار،

وَ الْمُتَهَدِّبِ النَّقِيِّ، هَادِي الْأُمَّةِ، وَ وَارِثِ الْأُمَّةِ، وَخازِنِ

پیراسته، بی‌عیب، راهنمای امت، و وارث امامان، و خزاندهار

الرَّحْمَةِ، وَيَنْبُوعِ الْحِكْمَةِ، وَقَائِدِ الْبَرَكَةِ، وَعَدِيلِ الْقُرْآنِ فِي

رحمت، و چشمه‌های حکمت، و پیشرو برکت، و همسان قرآن در

الطَّاعَةِ، وَوَاوِدِ الْأَوْصِيَاءِ فِي الْإِخْلَاصِ وَالْعِبَادَةِ،

و جوب از او، و یگانه جانشینان در اخلاص و عبادت،

وَ حُجَّتِكَ الْعُلْيَا، وَمَثَلِكَ الْأَعْلَى، وَ كَلِمَتِكَ الْحُسْنَى،

و حجت و الایت، و نمونه برترت، و کلمه زیباترت،

کیفیت زیارت حضرت امام محمد تقی علیه السلام

الدَّاعِي إِلَيْكَ ، وَالذَّالِّ عَلَيْكَ ، الَّذِي نَصَبْتَهُ عَالِمًا لِعِبَادِكَ ،

دعوت کننده به سویت، و دالالت کننده بر وجودت، که او را چونان پرچمی برای بندگانت نصب کردی،

و مُتَرَجِّمًا لِكِتَابِكَ ، وَصَادِعًا بِأَمْرِكَ ، وَنَاصِرًا لِدِينِكَ ، وَحُجَّةً

و او را قرار دادی مترجم کتابت، و آشکارا اجرا کننده امرت، و یاور دینت، و حجت

عَلَى خَلْقِكَ ، وَنُورًا تَخْرُقُ بِهِ الظُّلْمَ ، وَقُدُوةً تُدْرِكُ بِهَا الهِدَايَةَ ،

بر بندگانت، و نوری که به وسیله او پرده تاریکیها دریده شود، و مقتدایی که هدایت به وسیله او دریافت گردد

وَشَفِيعًا تُنَالُ بِهِ الْجَنَّةَ . اللَّهُمَّ وَكَمَا أَخَذَ فِي خُشُوعِهِ لَكَ

و شفیعایی که به وسیله آن به بهشت توان رسید. خدایا همچنان که در خشوع برای تو

حَظَّهُ ، وَ اسْتَوْفَى مِنْ خَشْيَتِكَ نَصِيبَهُ ، فَصَلِّ عَلَيْهِ

بهره‌اش را گرفت، و از خشیت تو سهمش را کامل نمود پس بر او

أَضْعَافَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ وَإِلَيَّ ارْتَضَيْتَ طَاعَتَهُ ، وَقَبِلْتَ

درود فرست، چندین برابر آنچه درود فرستادی، بر نماینده‌ای که طاعتش را پسندیدی،

خِدْمَتَهُ ، وَبَلَّغَهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ، وَأَتِنَا فِي مُوَالَاتِهِ مِنْ لَدُنْكَ

و خدمتش را پذیرفتی و از جانب ما به او تحیت و سلام برسان، و به ما از پیش خود، در دوستی‌اش

فَضْلًا وَإِحْسَانًا ، وَمَغْفِرَةً وَرِضْوَانًا ؛ إِنَّكَ ذُو الْمَنِّ الْقَدِيمِ ،

فضل و احسان و آمرزش و رضوان عنایت کن تو صاحب احسان دیرینه،

وَالصَّفْحِ الْجَمِيلِ . آنگاه نماز زیارت بخوان و پس از سلام

و چشم‌پوشی زیبا هستی.

بگو: اللَّهُمَّ أَنْتَ الرَّبُّ وَ أَنَا الْمَرْبُوبُ تا آخر دعا که در

خدایا تویی پروردگار و منم پروریده

کتابهای زیارتی معتبر روایت شده است.

زیارتی دیگر: شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه

روایت کرده: چون خواستی آن حضرت را زیارت کنی،

غسل کن، و خود را پاکیزه نما، و دو جامه پاک بپوش، و

کیفیت زیارت حضرت امام محمد تقی علیه السلام

در زیارت آن جناب بگو:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ، الرَّضِيِّ

خدایا درود فرست بر محمد بن علی، پیشوای با تقوا، بی عیب، راضی به حق،

الْمُرَضِيِّ، وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى،

پسندیده، و حجتت بر هر که روی زمین و وزیر زمین است،

صَلَاةً كَثِيرَةً نَامِيَةً زَاكِيَةً، مُبَارَكَةً مُتَوَاصِلَةً، مُتَرَادِفَةً

درودی بسیار، بالنده، پاکیزه، مبارک، پیوسته، پی در پی

مُتَوَاتِرَةً، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، وَالسَّلَامُ

پیای همانند برترین درودی که بر یکی از اولیای فرستادی، و سلام

عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَوْرَ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ

بر تو ای ولی خدا، سلام بر تو ای نور خدا، سلام بر تو

يَا حُجَّةَ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثَ عِلْمِ

ای حجت خدا، سلام بر تو ای پیشوای مؤمنان، و وارث علم

النَّبِيِّينَ، وَسُلَالَةَ الْوَصِيِّينَ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَوْرَ اللَّهِ فِي

پیامبران، و چکیده جانشینان، سلام بر تو ای نور خدا در

ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ؛ أَتَيْتَكَ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ،

تاریکیهای زمین، زائر به سویت آمدم، عارف به حقت، دشمن دشمنانت،

مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ، فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ.

دوستدار دوستانت، پس مرا نزد پروردگارت شفاعت کن.

آنگاه حاجت خود را بخواه، و بعد از آن در بارگاهی که قبر حضرت جواد علیه السلام است چهار رکعت نماز بالای سر بخوان، دو رکعت برای حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام، دو رکعت برای حضرت جواد علیه السلام و نزد سر حضرت موسی بن

زیارت کاٹنسن علیہ السلام

جعفر علیہ السلام که مقابل قبور قریش است نماز بجا نیاور، که آنها را قبله خود قرار دادن جایز نیست. مؤلف گوید: از کلام شیخ صدوق، ظاهر می شود، که در آن زمانها قبر شریف موسی بن جعفر علیہ السلام از قبر حضرت جواد علیہ السلام جدا بود، و بارگاه و در جداگانه داشته، مردم پس از زیارت موسی بن جعفر علیہ السلام بیرون رفته و در بارگاه حضرت جواد علیہ السلام وارد می شدند.

اما زیارت مشترک میان امام همام علیهما السلام بدو بخش است

بخش اول: آنکه برای هر کدام جداگانه باید خواند. شیخ جلیل جعفر بن محمد قولویه در کتاب «کامل الزیارات» از حضرت هادی علیہ السلام روایت کرده: در زیارت هر یک از آن دو امام بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ؛ السَّلَامُ

سلام بر تو ای ولی خدا، سلام بر توای حجت خدا، سلام

عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ بَدَأَ

بر تو ای نور خدا در تاریکیهای زمین، سلام بر توای آن که اراده

لِلَّهِ فِي شَأْنِهِ؛ آتَيْتَكَ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ،

خدا درباره اش تغییر کرد، زائر به حضور آمدم، عارف به حقت دشمن با دشمنانت،

مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ، فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ يَا مَوْلَايَ. این زیارت

دوست با دوستان، ای مولای من نزد پروردگارت برای من شفاعت کن.

در نهایت اعتبار است و شیخ صدوق و شیخ کلینی و شیخ طوسی هم با اختلاف کمی آن را ذکر کرده‌اند.

بخش دوم: زیارتی است که به قرائتش، آن دو امام علیهم السلام زیارت می‌شوند، و آن چنان است که شیخ مفید و شهید و محمد بن مهدی ذکر کرده‌اند، که در زیارت آن بزرگواران، همین که نزد ضریح ایستادی می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا وَلِيَّيَ اللّٰهِ ؛ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا حُجَّتَي اللّٰهِ ؛

سلام بر شما ای دو نماینده خدا، سلام بر شما ای دو حجت خدا،

السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا نَوْرِي اللّٰهِ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ ؛ اَشْهَدُ اَنَّكُمَا

سلام بر شما ای دو نور خدا در تاریکیهای زمین. گواهی می‌دهم که شما

قَدْ بَلَّغْتُمَا عَنِ اللّٰهِ مَا حَمَلَكُمَا ، وَحَفِظْتُمَا مَا اسْتُوْدِعْتُمَا ، وَحَلَلْتُمَا

از سوی خدا آنچه را بر عهده هر دو وجود شریفتان گذاشته شده بود رسانیدید، و آنچه بر شما سپرده شده بود

حَلَالَ اللّٰهِ ، وَحَرَمْتُمَا حَرَامَ اللّٰهِ ، وَاقْتُمَا حُدُودَ اللّٰهِ ، وَتَلَوْتُمَا

حفظ کردید، حلال نمودید حلال خدا را، و حرام کردید حرام خدا را، و بپا نمودید حدود خدا را، و تلاوت کردید

كِتَابَ اللّٰهِ ، وَصَبَرْتُمَا عَلَى الْاَذْيِ فِي جَنْبِ اللّٰهِ مُحْتَسِبِينَ ، حَتَّى

کتاب خدا را، و در راه او بر آزار مردم شکیبایی ورزیدید، و به حساب خدا گذاشتید تا

اَتَاكُمَا الْيَقِينُ ؛ اَبْرًا اِلَى اللّٰهِ مِنْ اَعْدَائِكُمَا ، وَاتَّقَرَّبُ اِلَى اللّٰهِ

مرگ شما را در رسید، از دشمنانتان به خدا بیزاری می‌جویم، و به دوستی شما متقرب

بِوَلَايَتِكُمَا ؛ اَتَيْتُكُمَا زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكُمَا ، مُوَالِيًا لِاَوْلِيَائِكُمَا ،

به خدا می‌شوم، زائر به حضورتان آمدم، عارف به حقتان، دوستدار دوستانتان،

مُعَادِيًا لِاَعْدَائِكُمَا ، مُسْتَبَصِّرًا بِاِهْدَى الَّذِي اَنْتُمَا عَلَيْهِ ، عَارِفًا

دشمن دشمنانتان، بینا به هدایتی که بر آن هستید، آگاه

زیارت کاخینسین علیہ السلام

بِضَلَالَةٍ مِّنْ خَالَفِكُمَا ، فَاشْفَعَا لِي عِنْدَ رَبِّكُمَا ، فَإِنَّ لَكُمْ

به گمراهی کسی که با شما مخالفت ورزید، پس نزد شما نزد پروردگارتان برای من شفاعت کنید، که برای شما

عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا عَظِيمًا ، وَمَقَامًا مَّحْمُودًا . آنگاه تربت شریف

پیش خدا آبرویی بس عظیم و مقامی بس ستوده است.

آنجا را بیوس و سمت راست صورت خویش را بر آن

بگذار، سپس به جانب سر مقدس آن بزرگواران برو و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا حُجَّتِي اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ ، عَبْدُكُمَا

سلام بر شما دو تن، ای دو حجت خدا در زمین و آسمان، بنده و دوست شما،

وَوَلِيِّكُمَا زَائِرُكُمَا ، مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكُمَا . اللَّهُمَّ اجْعَلْ

زیارت کننده شما دو امام، به زیارتتان به سوی خدا تقرب می جویم، خدایا برای من در میان

لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي أَوْلِيَائِكَ الْمُصْطَفَيْنِ ، وَ حَبِّبِ إِلَيَّ

اولیای برگزیده‌ات، زبان راستی قرار بده، و زیارتگاه‌های آنان را

مَشَاهِدَهُمْ ، وَاجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ؛ يَا أَرْحَمَ

محبوبم گردان، و در دنیا و آخرت با آنان همراه کن، ای مهربان‌ترین

الرَّاحِمِينَ .

مهربانان.

آنگاه برای هر یک دو رکعت نماز بجا آر، و خدا را به

آنچه می خواهی بخوان.

مؤلف گوید: چون در گذشته تقیه بسیار شدید بود، برای

زیارت این دو امام علیهم السلام زیارتهای مختصر و کوتاه

تعلیم می دادند برای اینکه شیعیان از آسیب طاغوتیان

محفوظ باشند، و اگر زائری خواهان زیارت مفصل و بلند

باشد زیارات جامعه را بخواند که برای ایشان بهترین زیارت است، به ویژه یکی از زیارات جامعه که از روایتش ظاهر می شود اختصاص بیشتری به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دارد، و آن زیارت، پس از این در آغاز زیارات جامعه خواهد آمد [صفحه ۱۴۰۳]. چون زائر قصد خروج از شهر را کرد آن دو بزرگوار را وداع کند، با دعاهای وداعی که از جمله آنها دعایی است که شیخ طوسی علیه الرّحمة در کتاب «تهذیب» ذکر فرموده: که چون خواستی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را وداع گویی نزد قبر بایست و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ، يَا أَبَا الْحَسَنِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛

سلام بر تو ای مولایم ای ابا الحسن، و رحمت و برکات خدا بر تو باد،

أَسْتَوِدِعُكَ اللَّهُ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ؛ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا

به خدا می سپارم و بر تو سلام می فرستم، به خدا و رسول و به آنچه

جِئْتُ بِهِ، وَدَلَّلْتُ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ اكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ.

تو آورده ای، و بر آن نشانه نهادی ایمان آوردیم. خدایا ما را در شمار گواهان بنویس.

همچنین در وداع حضرت جواد علیه السلام می گویی: السَّلَامُ

سلام بر تو

عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ، يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛

ای مولایم ای ابا الحسن، و رحمت و برکات خدا بر تو باد،

أَسْتَوِدِعُكَ اللَّهُ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ؛ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِمَا

به خدا می سپارم و بر تو سلام می فرستم، به خدا و رسول و به آنچه

جِئْتُ بِهِ، وَدَلَّلْتُ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ اكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ. آنگاه

ما را در شمار گواهان بنویس.

خدایا

تو آورده‌ای و بر آن نشانه نهاده‌ای ایمان آوردیم.

از خدا بخواه، که این آخرین زیارت تو نباشد و دوباره توفیق بازگشتن به دست آوری، و قبر را ببوس و دو سمت صورتت را بر قبر بگذار.

مؤلف گوید: از اموری که مناسب است در اینجا نقل شود، داستان سعید صالح صفی متقی حاج علی بغدادی است که شیخ ما در کتاب جنة المأوی و النجم الثاقب نقل کرده، و در النجم الثاقب فرموده: اگر نبود در این کتاب شریف، جز این حکایت معتبر صحیح که در آن فواید بسیاری است، و در همین نزدیکیها واقع شده، هرآینه در شرافت و نفاست آن کافی بود، آنگاه بعد از مقدماتی فرموده: حاجی مذکور آیده الله نقل کرده: بر گردن من هشتاد تومان سهم امام جمع شد. به نجف اشرف رفتم بیست تومان آن را به جناب علم الهدی و التقی شیخ مرتضی اعلی الله مقامه و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسین مجتهد کاظمینی، و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسن شروقی دادم، و بر عهده‌ام بیست تومان باقی ماند، که قصد داشتم، در بازگشت به جناب شیخ محمد حسن کاظمینی آل یاسین

تشریف حاج علی بغدادی خدمت امام زمان عجل الله فرجه

بدهم، چون به بغداد باز گشتم، خوش داشتم در ادای آنچه برگردن من بود شتاب کنم، روز پنجشنبه بود، که به زیارت دو امام همام کاظمین علیهما السلام مشرف شدم، پس از آن خدمت جناب شیخ سلمه الله رفتم و مقداری از آن بیست تومان را به ایشان دادم، و بقیه را وعده کردم که پس از فروش بعضی از اجناس به تدریج به من حواله کنند، تا به اهلش برسانم، در بعد از ظهر آن روز تصمیم به بازگشت به بغداد گرفتم، ولی جناب شیخ فرمود بمانم، عذر آوردم که باید مزد کارگران کارخانه ریسافی خود را بدهم، چون شیوهام بر پرداخت مزد آنان در عصر هر پنجشنبه بود، بر این پایه برگشتم چون یک سوم راه را تقریباً پیمودم، سید جلیلی را دیدم که از جانب بغداد رو به من می آید، چون نزدیک شد سلام کرد و دستهای خود را برای مصافحه و معانقه گشود، و فرمود: اهلاً و سهلاً، سپس مرا در آغوش گرفت، معانقه کردیم، و هر دو یکدیگر را بوسیدیم، بر سر عمامه سبز روشنی داشت، و بر رُخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود، پس ایستاد و فرمود: حاج علی خیر است، کجا می روی؟ گفتم: کاظمین علیهما السلام را زیارت کردم، و به بغداد باز می گردم، فرمود: امشب شب جمعه است برگرد، گفتم: ای

تشریح حاج علی بغدادی خدمت امامان عجل الله فرجه

سرور من، متمکن نیستم، فرمود: هستی، برگرد تا برای تو گواهی دهم که از موالیان جدّ من امیرمؤمنان علیه السلام و از موالیان مایی، و نیز شیخ گواهی دهد، زیرا خدای تعالی امر فرموده: دو شاهد بگیرید. و این اشاره به مطلبی بود که در خاطر داشتم، که از جناب شیخ خواهش کنم، نوشته‌ای به من بدهد، که من از موالیان اهل بیت علیهم السلام هستم و آن را در کفن خود بگذارم. پس گفتم: تو چه می‌دانی، و چگونه شهادت می‌دهی؟ فرمود: کسی که حق او را به او می‌رسانند، چگونه آن رساننده را نمی‌شناسد؟ گفتم: کدام حق؟ فرمود: آنچه به وکیل من رساندی، گفتم: وکیل تو کیست؟ فرمود: شیخ محمد حسن، گفتم: وکیل توست؟ فرمود: وکیل من است، و به جناب آقا سید محمد گفته بود، که ناگهان در خاطرم خطور کرد این سید بزرگوار، مرا به اسم خواند، با آنکه او را نمی‌شناسم؟ به خود گفتم شاید او مرا می‌شناسد، ولی من او را فراموش کرده‌ام باز در باطن خود گفتم: این سید از حق سادات، چیزی از من می‌خواهد، خوش دارم از سهم امام چیزی به او برسانم، گفتم: ای سید، نزد من از حق شما چیزی مانده، در امر آن به جناب شیخ محمد حسن مراجعه کردم، تا حق شما را [یعنی حق سادات] به اجازه او

ادا کنم، پس بر چهره من تبسمی کرد و فرمود: آری بعضی از حق ما را به وکلای ما در نجف اشرف رساندی، گفتم: آنچه ادا کردم پذیرفته شد؟ فرمود: آری. پس در خاطرم گذشت که این سید، نسبت به علمای اعلام می‌گوید: «وکلای ما!» و این در نظرم گران آمد، به خود گفتم: علما در گرفتن حقوق سادات، وکلایند و مرا غفلت گرفت. آنگاه فرمود: بازگرد جدّم را زیارت کن، بازگشتم درحالی که دست راست او، در دست چپ من بود. چون به راه افتادیم، دیدم طرف راست نهر آب سپید صافی جاری است، و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و غیر آن، همه با میوه همزمان، بی آنکه فصل آنها باشد بالای سر ما سایه انداخته، گفتم: این نهر و این درختان چیست؟ فرمود: هرکس از موالیان ما زیارت کند جدّم ما را و نیز خود ما را، اینها با او خواهد بود. گفتم: می‌خواهم سؤالی بپرسم، فرمود: بپرس، گفتم: شیخ عبد الرزّاق مرحوم، مردی مدرّس بود، روزی نزد او رفتم، شنیدم می‌گفت: کسی که در طول عمر خود، روزها را روزه باشد، و شبها را به عبادت به سر برد، و چهل حج و چهل عمره بجا آورد، و در میان صفا و مروه بمیرد، و از موالیان امیرمؤمنان علیه السلام نباشد، برای او چیزی

تشریح حاج علی بغدادی خدمت امام زمان عجل الله فرجه

نیست، فرمود: آری و الله برای او چیزی نیست، آنگاه از حال یکی از خویشان خود پرسیدم، که آیا او از موالیان امیرمؤمنان علیه السلام است؟ فرمود: آری او و هر که متعلق به توست، گفتم: آقای ما، برای من پرسشی است، فرمود: پرس، گفتم: تعزیه خوانان امام حسین علیه السلام می خوانند که سلیمان اعمش نزد شخصی آمد، و از زیارت سید الشهداء علیه السلام پرسید، گفت: بدعت است! پس در خواب هودجی را میان زمین و آسمان دید، پرسید: در آن هودج کیست؟ گفتند: فاطمه زهرا و خدیجه کبری علیهما السلام گفت: کجا می روند؟ گفتند: در این شب که شب جمعه است به زیارت امام حسین علیه السلام می روند، آنگاه نوشته هایی را دید که از هودج فرو می ریزد، و در آن نوشته شده:

أَمَانٌ مِنَ النَّارِ لِرُؤَاةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ،

امانی است از آتش برای زائران حسین (درود بر او) در شب جمعه،

أَمَانٌ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

امانی است از آتش در روز قیامت

آیا این حدیث صحیح است؟ فرمود: آری خبری راست و تمام است. گفتم: آقای ما آیا صحیح است که می گویند هر که حسین علیه السلام را در شب جمعه زیارت کند، برای او

تشریف حاج علی بغدادی خدمت امام زمان عجل الله فرجه

امان است؟ فرمود: آری و الله، سپس اشک از دیدگان مبارکش جاری شد و گریست. گفتم: آقای ما پرسشی دیگر. فرمود: بپرس، گفتم: سال هزار و دویست و شصت و نه امام رضا علیه السلام را زیارت کردیم، و در درود یکی از عربهای شروقیه را، که از بادیه‌نشینان طرف شرقی نجف اشرفند، ملاقات کرده و او را مهمان کرده، از او پرسیدیم ولایت امام رضا علیه السلام چگونه است؟ گفت: بهشت، امروز پانزده روز است که من از مال مولایم امام رضا علیه السلام خورده‌ام، نکیر و منکر را چه رسد که در قبر نزد من آیند! گوشت و خون من از طعام آن حضرت در مهمانخانه‌اش روییده، این صحیح است؟ علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌آید، و او را از منکر و نکیر خلاص میکند؟ فرمود: آری و الله جدّ من ضامن است. گفتم: آقای ما پرسش کوچکی است که می‌خواهم بپرسم، فرمود: بپرس گفتم: زیارت من از امام رضا علیه السلام پذیرفته است؟ فرمود: پذیرفته است ان شاء الله تعالی، گفتم آقای ما پرسشی دیگر، فرمود: بسم الله، گفتم: حاج محمد حسین بزّازباشی فرزند مرحوم حاج احمد بزّازباشی آیا زیارتش پذیرفته است یا نه، و او با من در راه مشهد رضا علیه السلام رفیق و شریک در هزینه‌ها بوده است؟

فرمود: عبد صالح زیارتش پذیرفته است. گفتم: آقای ما پرسشی دیگر. فرمود: بسم الله، گفتم: فلان که از اهل بغداد همسفر ما بود آیا زیارتش پذیرفته است؟ سکوت کرد، گفتم: آقای ما پرسش دیگر، فرمود: بسم الله، گفتم: سختم را شنیدی یا نه؟ زیارتش پذیرفته است، یا پذیرفته نیست؟ باز جوابی نداد! حاجی مذکور نقل کرد که آنان چند نفر از مرفهین اهل بغداد بودند که در این سفر پیوسته به لهو و لعب مشغول بودند، و آن شخص هم مادر خود را کشته بود، پس در راه به موضعی وسیع از جاده رسیدیم که دو طرف آن باغها و روبروی شهر شریف کاظمین است، و موضعی از آن جاده از طرف راست پیوسته به باغهاست که از بغداد می‌آید، و آن متعلق به بعضی از یتیمان سادات بود، که حکومت آن را به ستم داخل در جاده کرد، و اهل تقوا و ورع ساکن این دو شهر [بغداد و کاظمین] همیشه از راه رفتن در آن قطعه از زمین کناره می‌گیرند، ولی آن جناب را دیدم در آن قطعه راه می‌رود! گفتم: ای سید من این موضع مال بعضی از یتیمان سادات است، تصرف در آن روا نیست. فرمود: این موضع از اموال جدّ ما امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندان او و اولاد ماست، تصرف در آن برای موالیان ما حلال است.

در نزدیکی آن مکان در طرف راست باغی است متعلق به شخصی که او را حاجی میرزا هادی می گفتند، و او از ثروتمندان غیر عرب در بغداد بود، گفتم: آقای ما آیا راست است که می گویند زمین باغ حاج میرزا هادی متعلق به موسی بن جعفر علیه السلام است؟ فرمود: به این مسئله چه کار داری و از جواب روی گرداند. پس به نهر آبی که از رود دجله برای آبیاری مزارع و باغهای آن حدود جدا می کنند و از جاده می گذرد رسیدیم، آنجا به طرف شهر دو راه وجود دارد: یکی راه سلطانی و دیگر راه سادات و آن جناب به راه سادات میل فرمود، گفتم بیا از راه سلطانی برویم. فرمود: نه از این راه مربوط به خود میرویم، پس آمدیم، چند قدمی نرفتیم که خود را بدون دیدن کوچه و بازار در صحن مقدس موسی بن جعفر علیه السلام نزد کفشداری دیدیم، از طرف باب المراد که از سمت مشرق و طرف پایین پاست وارد ایوان شدیم و کنار در رواق مطهر مکث نفرمود، و اذن دخول نخواند، داخل شد و کنار در حرم ایستاد سپس فرمود: زیارت کن، گفتم قاری نیستم، فرمود: برایت بخوانم؟ گفتم: آری، فرمود:

تشریف حاج علی بغدادی خدمت امام زمان عجل الله فرجه

أَدْخُلْ يَا اللَّهُ؟ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ

ای خدا آیا وارد شوم، سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

ای امیر مؤمنان.

همچنین بر یک یک از امامان سلام کردند تا رسیدند به

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام، فرمودند: السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ. آنگاه فرمود: امام زمان خود

ای ابامحمد حسن عسگری.

را می شناسی؟ گفتم: چرا نمی شناسم! فرمود: بر امام زمان

خود سلام کن، گفتم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، يَا صَاحِبَ

سلام بر تو ای صاحب

الزَّمَانِ، يَا بَنَ الْحَسَنِ. پس تبسم نمود و فرمود: عَلَيْكَ السَّلَامُ

زمان، ای فرزند حسن. سلام

و رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. پس داخل حرم مطهر شدیم، و به

و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

ضریح مقدس چسبیدیم و آن را بوسیدیم، آنگاه به من

فرمود: زیارت کن، گفتم: من قاری نیستم. فرمود: برای تو

زیارت بخوانم؟ گفتم: آری، فرمود: کدام زیارت را

می خواهی؟ گفتم: هر زیارت که افضل است مرا به آن

زیارت ده، فرمود: زیارت «امین الله» افضل است، مشغول به

خواندن شد و فرمود:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَمِينِي اللَّهُ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّتِيهِ عَلَى عِبَادِهِ.

سلام بر شما ای دوامین خدا بر روی زمین، و دو حجت خدا بر بندگانش.

در این حال چراغهای حرم را روشن کردند، من دیدم شمعها روشن است، ولی حرم نورانی به نوری دیگر است، نوری همانند نور آفتاب و شمعها همانند چراغی بودند که روز در آفتاب روشن کنند و من آن‌چنان در غفلت بودم، که هیچ ملتفت این آیات نمی‌شدم، چون از زیارت فارغ شدند، از سمت پایین پا به پشت سر آمدند، و در طرف شرق ایستادند و فرمودند: آیا جدّم حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را زیارت میکنی؟ گفتم: آری شب جمعه است زیارت می‌کنم، پس زیارت وارث را خواندند، درحالی که اذان‌گوها از اذان مغرب فارغ شدند و به من فرمود: به جماعت ملحق شو و نماز بخوان، و خود تشریف آورد، در مسجد پشت سر حرم مطهر در آنجا نماز جماعت منعقد بود، ولی ایشان در سمت راست امام جماعت، محاذی او ایستادند، و من وارد صف اول شدم و برایم برای ادای نماز جایی باز شد، چون فارغ شدم ایشان را ندیدم، از مسجد بیرون آمدم، در حرم جستجو کردم ایشان را نیافتم، قصد داشتم ایشان را ملاقات کنم، و

چند ریالی به ایشان بدهم، و شب نیز ایشان را نزد خود نگاه دارم که مهمان من باشد ناگاه از خود پرسیدم که آن سید که بود؟ و آیات و معجزات گذشته را مورد توجه قرار دادم، از اطاعتم نسبت به او، در بازگشتن به کاظمین، با آن کار مهمی که در بغداد داشتم، و مرا به اسم خواندن با اینکه او را ندیده بودم، و گفتار او که گفت: موالیان ما و اینکه من شهادت می‌دهم، و دیدن نهر جاری، و درختان میوه‌ها در غیر فصل مناسب و وقایع دیگری که گذشت همه سبب یقین من شد، که او حضرت مهدی علیه السلام است، به ویژه در قسمت اذن دخول، و سؤال از من، بعد از سلام بر امام عسگری علیه السلام که امام زمان خود را می‌شناسی؟ چون پاسخ دادم می‌شناسم، فرمود: سلام کن، چون سلام کردم تبسم کرد و جواب داد. با شتاب نزد کفشدار آمدم، و از حال حضرتش پرسیدم، گفت: بیرون رفت، سپس پرسید این سید رفیق تو بود؟ گفتم: آری. در هر صورت به خانه مهماندار خود آمدم، و شب را در آنجا ماندم، چون صبح شد، نزد جناب شیخ محمد حسن رفتم، و آنچه را دیده بودم نقل کردم، شیخ دستش را بر دهان خود گذاشت، و از اظهار این قصه و افشای این سرّ نهی کرد، و فرمود: خدا تو را موفق

کلام حموی در مسجد براثا

کند. من این واقعه را مخفی می‌داشتم، و برای هیچ کس اظهار نمی‌کردم، تا یک ماه از این قضیه گذشت، روزی در حرم مطهر بودم، سید بزرگواری را دیدم، که نزدیک من آمد و پرسید چه دیدی؟ و به داستان آن روز اشاره کرد، گفتم: چیزی ندیدم، باز آن سخن را تکرار کرد، و من به شدت انکار کردم، ناگهان از نظرم ناپدید شد و دیگر او را ندیدم.

بخش دوم: رفتن به مسجد شریف براثا و نماز خواندن در آن

بدانکه مسجد براثا از مساجد معروف و متبرک است، و در بین بغداد و کاظمین در راه زائران واقع شده، ولی غالباً از فیض آن محروم بوده و با همه فضایل و شرافتی که برای آن نقل شده مورد بی‌اعتنایی است. حموی که از مورخان سال ششصد است، در کتاب «معجم البلدان» گفته: براثا محله‌ای بود در طرف بغداد، در قبله کرخ، و در جنوب باب محول، و در آن مسجد جامعی بوده که شیعیان در آن نماز می‌خواندند که خراب شده و نیز گفته: شیعیان پیش از زمان راضی بالله خلیفه عباسی، در آن مسجد جمع می‌شدند، و سب [بدگویی] صحابه می‌کردند ولی به دستور راضی بالله،

ناگهان در آن مسجد ریختند، و هر که را یافتند گرفتند و حبس کردند، و مسجد را خراب و با خاک یکسان کردند. شیعیان این خبر را به امیر الامرای بغداد «بَحْمَک» ما کانی» رساندند، او هم به تجدید بنا، و گسترش بنای مسجد، و محکم ساختن آن فرمان داد، و در بالای مسجد اسم راضی بالله را نوشت. پیوسته آن مسجد آباد و محلّ اقامه نماز بود، ولی پس از سال چهارصد و پنجاه تا الآن معطل مانده! برائا پیش از بنای بغداد روستایی بوده، که گمان مردم آن است که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در زمانی که به جنگ خوارج نهروان می رفت گذارش به آن جا افتاد، و در مسجد جامع مذکور نماز خواند، و در حمّامی که در آن روستا بود وارد شد. «برائا» منسوب به ابو شعیب برائی عابد است، و او نخستین کسی بود که در «برائا» در کوخی [یعنی خانه ای که از نی ساخته بود] ساکن شد، و در آن کوخ خدا را عبادت می کرد، تا دختری از اولاد مستوفیان بزرگ که تربیت شده قصرها بود، گذارش به کوخ او افتاد، همین که نظرش به ابو شعیب افتاد و حال او را دید، از آن حال معنوی بسیار لذّت برد، و جذبه ابو شعیب او را در ربود، به اندازه ای که پای بند او شد، به ناچار نزد آن عابد زاهد آمد و گفت: می خواهم

خادم تو باشم، گفت: می‌پذیرم به شرط اینکه از این شکل و هیئت خارج شوی، آن سعادت‌مند پذیرفت و از آنچه در اختیار داشت چشم پوشید، و آراسته به لباس عابدان شد. ابو شعیب او را به همسری برگزید، همین که آن دختر وارد کوخ شد، قطعهٔ حصیری دید، که ابو شعیب آن را برای حفظ خویش از رطوبت زمین زیر بدن خود انداخته بود، دختر گفت:

من نزد تو نخواهم ماند، مگر وقتی که این قطعه حصیر را از زیر خود دور اندازی، زیرا از تو شنیدم که می‌گفتی زمین می‌گوید:

يَا بَنَ آدَمَ تَجْعَلُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ حِجَابًا وَ أَنْتَ غَدَا فِي بَطْنِي.

و حال آنکه فردا در شکم من خواهی بود.

پسر آدم بین من و خود حجاب قرار می‌دهی،

ابو شعیب آن حصیر را دور انداخت و آن دختر چند سالی نزد او ماند و با هم به بهترین وجه عبادت می‌کردند، تا از دنیا رخت بر بستند.

مؤلف گوید: ما در کتاب «هدیه الزائرین» تعدادی از روایاتی را که در فضیلت این مسجد شریف است ذکر کردیم و گفتیم: از مجموع این اخبار چند فضیلت برای این مسجد به دست می‌آید که اگر هر یک از آنها در هر مسجدی باشد،

تاریخ و فضیلت مسجد برائش در بغداد

سزاوار است انسان کوله بار خود برگردد، و سختی راه را به جان بخرد، تا به فیض نماز و دعای در آن نائل و بهره مند شود: **اول:** حق تعالی مقرر فرموده که در آن زمین فرود نیاید، هیچ رهبری با لشکرش جز پیغمبر یا وصی او.

دوم: خانه حضرت مریم علیها السلام است. **سوم:** زمین حضرت عیسی علیه السلام است. **چهارم:** اینکه چشمه‌ای در آنجاست که برای حضرت مریم علیها السلام ظاهر شده. **پنجم:** ظاهر ساختن حضرت امیر علیه السلام آن چشمه را به اعجاز خویش. **ششم:** بودن سنگ سپید متبرکی که مریم علیها السلام حضرت عیسی علیه السلام را در آن محل بر آن سنگ نهاده بود. **هفتم:** بیرون آوردن امیر مؤمنان آن سنگ را با اعجاز و نصب آن به سمت قبله، و خواندن نماز به سوی آن. **هشتم:** اینکه حضرت امیر مؤمنان علیه السلام و دو نوباوه او حضرت مجتبی و سید الشهدا علیهما السلام در آن مکان نماز بجا آوردند. **نهم:** توقف امیر مؤمنان علیه السلام به مدت چهار روز در آنجا، به خاطر شرافت مکان و قداست آن زمین. **دهم:** اینکه انبیا به ویژه حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام در آنجا نماز خواندند. **یازدهم:** اینکه قبر پیامبری در آنجا است. و شاید آن پیامبر حضرت یوشع باشد، که شیخ مرحوم فرموده: قبرش در خارج کاظمین در قبله مسجد برائش است. **دوازدهم:**

زیارت نواب اربعه

برگشتن آفتاب برای حضرت امیر علیه السلام در آنجا. با این شرافت و فضیلت، و بروز آیات الهی و معجزات حیدری در آن مکان، معلوم نیست از هزار نفر زائر یکی هم به آنجا برود، با اینکه مسجد سر راه آنان است و به کرات از آنجا عبور می کنند، و اگر به طور اتفاق کسی بخواهد آن مواهب را درک کند، چون به آنجا برسد و ببیند در مسجد بسته است، از دادن اندکی پول، برای باز کردن آن دریغ می کند، و خود را از این همه مواهب بزرگ محروم می کند، و حال آنکه گاهی برای تماشای بغداد، و عمارات ستمگران پولهای گزافی می پردازند. چه رسد به پرداخت پولهای بسیاری که برای تنوع در معاش و خرید اجناسِ نحس نجس یهودیان بغداد، که گویا این مصارف سنگین، و خرجهای فوق العاده، و پرداختهای اضافی، از شرایط کامل شدن زیارت بیشتر زائران است و الله المستعان!

بخش سوم: زیارت نواب اربعه رضی الله عنهم

یعنی، جناب ابو عمرو عثمان بن سعید اسدی، و جناب ابو جعفر محمد بن عثمان، و شیخ ابو القاسم حسین بن روح نوبختی، و شیخ جلیل ابو الحسن علی بن محمد سمري (رضی الله عنه).

زیارت نواب اربعه

بدانکه از جمله تکالیف زائران در ایام توقّف در شهر مقدّس کاظمین رفتن به بغداد، برای زیارت این چهار نایب خاص امام عصر (صلوات الله علیه) است، که حتی اگر قبر هر یک از آنها در شهرهای دوردست قرار می‌داشت، شایسته بود انسان راههای سخت و طولانی را طی کند و رنج و سختی سفر را به جان پذیرد، و به فیض زیارت آنها نایل گردد، زیرا در میان همه اصحاب خاصّ امامان علیهم‌السلام کسی به بزرگی و جلالت قدر ایشان نمی‌رسد. اینان نزدیک هفتاد سال به منصب سفارت و وساطت میان امام علیه‌السلام و مؤمنان فایز شدند، و بر دست ایشان کرامات بسیار و خوارق عادات بی‌شمار جاری گردید، و گفته شده:

بعضی از علما قایل به عصمت ایشان شده‌اند، و مخفی نیست که همچنان که این بزرگواران در زمان حیات خود، واسطه میان ولی عصر (صلوات الله علیه) و مردم بودند، و از جمله مناصب ایشان، رساندن درخواستها و نامه‌های حاجات مردم به آن حضرت بود، اکنون هم به همان منصب شریف مفتخرند، و باید نامه‌های حاجات، که در سختیها نوشته می‌شود توسط ایشان، به آن حضرت برسد، چنان که در جای خود معلوم گردیده. خلاصه، فضایل و مناقب ایشان